

خلقت و تکامل

همچون روز سبت، هفته نیز در هنگام خلقت جهان بوجود آمد و در طی قرن‌ها بهمان اهمیت اولیه خود باقی مانده. خود خداوند اولین هفته را مقیاسی برای هفته‌های بعد تعیین کرد و همیشه هفته دارای هفت روز بوده است. خداوند جهان و همه هستی آن را در شش روز خلق نمود و روز هفتم از کار خلقت دست کشید و باصطلاح بشری استراحت کرد و روز هفتم را مبارک خوانده آن را تقدیس نمود تا نمونه‌ای برای بشر باشد.

در احکامی که خدا از کوه سینا صادر فرمود حقایق پیدایش هفته را مشخص کرد. پس از صدور فرمان "روز سبت را یاد کن تا آن را تقدیس نمائی" طرز یادآوری آن را ذکر کرد و مشغولیت آن روز و کارهایی که باید از آنها اجتناب کرد توضیح داد. نمونه خود را چنین خاطر نشان ساخت: "زیرا که در شش روز خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنها است بساخت و در روز هفتم آرام فرمود. از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده آنرا تقدیس نمود." (۱) این امر موقعی آشکار می‌شود که واقعیت خلقت شش روزه را درست درک کنیم. اولین شش روز هر هفته جهت انسان داده شده است تا بکارهای خود اشتغال ورزد. خداوند در آفرینش جهان نیز همان اولین شش روز را بکار برد. در روز هفتم انسان نیز میباید کارهای روزمره خود را رها کرده خدا را بیاد آورد.

فلسفه این که وقایع هفته اول خلقت نیاز به هزارها سال دارد در واقع ضربه ایست که به اصالت حکم چهارم وارد میشود. فرمان خدا برای حفظ روز سبت

به عنوان یادبود هفته خلقت اشاره به دوران طویل المدت نداشته، با مخلوق خود انطباق پیدا نمیکنند. فلسفه مذکور آفرینش ساده خداوند را بسیار مبهم میگرداند. این استدلال فریب دهنده ترین و خطرناک ترین تعلیماتی است که حتی بسیاری از ایمانداران تصور میکنند کتب آسمانی آن را تعلیم می دهد.

جنود آنها بنفخه دهان او . . .

زیرا که او گفت و شد، او امر فرمود و قائم گردید." (۲) در کتاب مقدس ذکری از دورانهای طولانی برای تکامل جهان نشده است. در گزارش کتاب مقدس تمام روزهای هفته دارای یک روز بود. نتیجه کار هر روز در آخر آن روز ذکر شده و در انتهای هفته اول این گزارش ثبت شده است: "این است پیدایش آسمانها و زمین در حین آفرینش آنها در روزیکه یهوه خدا زمین و آسمانها را ساخت." (۳) ولی این جمله هیچ اشاره ای به دورانهای طولانی نمیکنند و از آنان مانند روزهای عادی امروزی یاد میکنند. هر روزی یک "پیدایش" نامیده شد زیرا که در آن روز خداوند یک قسمتی از خلقت را امر فرمود.

علمای زمین شناسی ادعا دارند که قدمت دنیا از آنچه که در تورات موسی ذکر شده خیلی بیشتر است. با کشف استخوان بندی انسانها و حیوانات و جنگ افزارهای نظامی یا سنگواره درختان و غیره که غالباً بزرگتر از همه نامهای امروزی خود هستند چنین مبیندارند که زمین مدتها قبل از گزارشی که در کتاب مقدس آورده است از نژادی عظیم الجثه تر و قوی تر از مردمان امروزی مسکون بوده است. چنین استدلالی عده ای از ایمانداران را حتی نسبت به پذیرش طول زمان خلقت منحرف کرده و آنان نیز تصور میکنند که آن روزها شامل دورانهای بسیار طولانی میباشد.

بدون توجه بتاريخ کتاب مقدس علمای زمین شناسی قادر باثبات چیزی

نیستند زیرا که اطلاعی از قد و قامت انسانها و حیوانات و درختان قبل از طوفان و تغییراتی که در زمان نوح رخ داده ندارند. آثاری در زمین هست که ثابت میکند وضع کره زمین همیشه باین شکل نبوده ولی زمان تغییرات آنرا فقط از گزارشات کتاب مقدس می توان بدست آورد. در داستان طوفان خداوند مسائلی را آشکار فرموده که علم زمین شناسی هرگز قادر بکشف آن نمی باشد. در ایام حضرت نوح، انسانها و حیوانات و درختانی بمراتب بزرگتر از موجودات امروزه وجود داشتند که زیر آوار دفن شدند تا برای نسل های آینده دلیلی بر وقوع طوفان هلاکت بار باشد. قصد خدا این بود که با کشف این چیزها مردم به نوشته های کتاب مقدس ایمان آورند، ولی مردم در دام تخیلات باطل خود و شیطان اسیر همان گناهان قبل از طوفان باقی میمانند، یعنی علائمی که قرار است موجب برکتشان گردد در اثر تعبیر نا صحیح آنان موجب لعنتشان میگردد.

یکی از فریبنده ترین تدابیر شیطان این است که مردم را به رد فرایض دینی تشویق میکند تا بدین ترتیب آنانرا نسبت به احکام الهی مشکوک و متمرد گرداند. بخصوص حکم چهارم را هدف شدیدترین حملات خود قرار میدهد، چرا که این فرمان، خدای حی و آفریننده آسمان و زمین را بطور بارزی مشخص و مؤید مینماید.

همواره سعی شده است که پیدایش جهان را به عوامل طبیعی نسبت دهند و بجای حقایق مکتوب در کتاب مقدس حتی مسیحیان متعهد نیز این استدلال را میپذیرند. بسیاری مخالف بررسی و تحقیق نبوتها بوده و علی الخصوص نبوتهای دانیال و مکاشفه را مجهول و غیر قابل فهم میدانند. در مقابل همین اشخاص فرضیات علمای زمین شناسی را بجای نوشته های حضرت موسی میپذیرند. اگر فهم پدیده های الهی دشوار است چگونه می توان تصورات و فرضیات انسانها را در

مورد رموز الهی پذیرفت؟

"چیزهای مخفی از آن یهوه خدای ما است و اما چیزهای مکشوف تا به ابد از آن ما و فرزندان ما است." (۴) خداوند جزئیات خلقت را به انسان مکشوف نساخته و علم بشری قادر به تقص درکنه قدرت قادر مطلق نمی باشد. قدرت خلقت وی مانند وجود مقدسش، ورای فهم بشری است.

خداوند جهان را با نور حکمت و هنر مملو ساخت، ولی وقتی مدعیان علوم اسرار الهی را با مقیاسها و سنجش های بشری خود میسجند در آن صورت به نتایج نادرستی خواهند رسید. کشفیات و تعبیراتی که مغایر با کلام خداوند نباشند مضر نیستند ولی آنانی که کلام خدا را ترک کرده و سعی دارند آفرینش او را با اصول و عوامل علمی مستدل سازند کسانی را مانند که بدون قطب نما و نقشه در اقیانوسی مجهول بیپیش میروند. زیرکترین علماً اگر در پژوهشهایشان با کلام خدا هدایت نشوند در کوششهایشان برای یافتن رابطه بین علم و مکاشفات الهی موفقیتی بدست نخواهند آورد. آنان چون با مقیاسها و قواعد طبیعی خود در درک اسرار خالق و خلقت وی عاجز و ناتوان هستند تاریخ کتاب مقدس را نیز قابل اعتماد نمیپندارند. آنانی که نسبت به اعتبار عهد جدید مشکوک میشوند گرچه کمتر از دسته نخست گمراهند اما همچنان به ذات کبریائی مشکوک میباشند. آنگاه چون کشتی بدون لنگر به صخره های بی ایمانی برخورد خواهند کرد.

این اشخاص سادگی ایمان را بنظر نمی آورند. اعتقاد استوار به خدا و کلامش ضروریست. کتاب مقدس نباید بوسیله تصورات و دانش بشری سنجیده شود. دان که کتاب مقدس را بمنظور

انتقاد و خرده گیری مطالعه میکنند، چون اطلاعاتشان در مورد خدا و علوم ناقص است هم آهنگی و همبستگی کامل آن دوران را احساس نمیکنند. حضرت موسی

تورات را تحت الهام روح القدس نوشت، و تئوریهای صحیح زمین شناسی مغایر با آن نخواهد بود. حقیقت مطلق چه در طبیعت چه در مکاشفات الهی همه در همه جهت با یکدیگر هم آهنگی دارند.

در کتاب آسمانی سوآلاتی شده است که برجسته ترین علمای جهان در پاسخ به آن عاجز میباشند. حتی در مورد جزئیات زندگی روزمره مسائلی است که مغزهای محدود بشری از درک و فهم آنان عاجز و ناتوان است.

علما تصور میکنند که حکمت و کارهای شگفت انگیز خدا را می توانند درک کنند. بسیاری هم اظهار میدارند که خداوند با قوانین خودش محدود شده است. عده ای نیز وجود او را نادیده گرفته یا انکار کرده و هدایت روح القدس را ثمره تخیلات و احساسات بشری دانسته و در نتیجه خدا را بیحرمت کرده و قدرت او را انکار میکنند.

اعتقادی به قدرتهای مافوق طبیعت نداشته و شرایع خدا و توانائی نا محدود او را درک نمیکنند. بطور خلاصه در مورد فهم قوانین که بر عالم خارج حکم فرماست به یک اصطلاح عامیانه "قوانین طبیعت" اکتفا کرده اند. در حالیکه اطلاعات بشری بسیار محدود و وسعت کار و قوانین الهی بی انتها است.

بسیاری مادیات را منشأ قدرت حیاتی تعلیم میدانند و چنین باور دارند که همه عناصر طبیعی دارای قوانین ثابتی هستند که حتی خدا هم قادر به دخالت و تغییر آن نیست. این نوع فلسفه کذب محض است و کلام خدا آنرا تأیید نمیکند. طبیعت در اختیار سازنده خود است. خداوند احکام خود را فسخ نکرده و بر خلاف آنها رفتار نمی کند بلکه همواره از آنها برای انجام اراده مقدس خود استفاده میبرد. طبیعت خود بر عارف کل و سرآمد هستی و نیروی فعال که بر ط دارد گواهی میدهد. خداوند همیشه توسط طبیعت اراده

خود را عملی میسازد. عیسی گفت "پدرم هنوز کار می کند و من هم کار میکنم." (۵)

لاویان این سرود را می سرائیدند: "تو بتنهائی یهوه هستی، تو فلک و سئ جنود آنها را و زمین را و هر چه بر آن است . . . ساخته و تو همه اینها را حیات میبخشی." (۶) از نقطه نظر این جهان کار آن در آخر هفته خلقت بکمال رسید. "کار خدا در موقع آفرینش جهان پایان یافت." (۷) توانا اوست که از همه اجزاً خلقت محافظت میکند. حرکت منظم و مرتب آنان بخاطر مکانیزم مقرر در آنها نیست زیرا هرقلبی که مبطید و هر نفسی که از سینه بر میآید از خود آن نیست بلکه همه این فعالیتها دلیلی بر توجه خاص و بیوقفه پروردگار است که در وی "زندگی میکنیم و در او حرکت و هستی داریم." (۸) این بخاطر انرژی موروثی نیست که هر ساله زمین محصول خاصی را بیار می آورد و کره زمین بدور خورشید میگردد. این فقط اراده پروردگار است که منظومه شمسی را در مسیر خود هدایت می کند. اوست که "شکر اینها را بشماره بیرون آورده جمیع آنها را بنام میخواند، از کثرت قوت و از عظمت توانائی وی یکی از آنها گم نخواهد شد." (۹) این اراده اوست که نباتات و گیاهان می رویند و درختها با برگ پوشانده می شوند و گلها خوشبو میگردند. اوست که "گیاه را بر کوه ها می رویاند." (۱۰) بفرمان او مزارع حاصل بیار میآورند. تمام جانداران از کوچکترین حشرات تا اشرف مخلوقات روزی خود را از او دریافت میدارند. نویسنده مزمور با کلمات شیوائی چنین توصیف میکند: "جمیع اینها از تو انتظار میکشند . . . آنچه را که به آنها میدهی فرا میگیرند، دست خود را باز میکنی پس از چیزهای نیکو سیر میشوند." (۱۱) کلامش عناصر را کنترل میکند، آسمانها را با ابر میپوشاند و باران را حاضر میسازد. برف را مثل پشم میباراند و زاله را مثل خاکستر میپاشد." (۱۲)

"چون آواز میدهد غوغای آنها در آسمان پدید میآید، ابرها از اقصای زمین بر میآورد و برقها برای باران میسازد و باد را از خزانه های خود بیرون میآورد." (۱۳)

خداوند بنیاد هستی است. علوم واقعی با خلقت وی همآهنگ است. تعلیم و تربیت حقیقی اطاعت حکومت وی را تشویق میکند. علوم دیده های ما را به پدیده های نو میکشاید. بلندی ها و عمقهای شگفتی که هرگز با عظمت خداوند مغایرت ندارند، بر ما روشن میسازد. ممکن است جهالت علوم نادرست را رواج دهد ولی کتاب طبیعت و کلام مکتوب خداوند همردیف و مترادف با یکدیگرند. بدین ترتیب پرستش خداوند و اعتماد بکلام وی در ذهن ما پایدار میماند.

مغز محدود ما قادر بدرک قدرت و حکمت ذات لایزال پروردگار نیست. نبی نیکو میپرسد: آیا عمقهای خدا را میتوانید دریافت نمود؟ یا بکنه قادر مطلق توانی رسید؟ مثل بلندیهای آسمان است، چه خواهی کرد؟ گودتر از هاویه است، چه توانی دانست؟ پیمایش آن از جهان طویلتر، و از دریا پهن تر است." (۱۴)

زبردست ترین متفکرین عالم نمیتوانند به کنه وجود قادر مطلق آگاهی یابند. مردمان می توانند همیشه بجوبند و همیشه فرا گیرند ولی ورای کوششهایشان، عالمهای بیشتر و سواحل عجیبتری وجود دارد.

خلقت گواهی بر عظمت و قدرت پروردگار میدهد: آسمان جلال خدا را بیان میکند و فلک از عمل دستهایش خبر میدهد." (۱۵) کسانی که کلام خدا را مشاور خود انتخاب کنند توسط علوم خدا را خواهند یافت. "صفات نادیدنی او یعنی قدرت ازلی و الوهیت او در چیزهای که او آفریده است بروشنی مشاهده میشود." (۱۶)